

# آمین مانی

## مبلغی آبادانی

منبع محتوا:

تاریخ ادیان و مذاهب جهان - جلد دوم - نوشته مبلغی آبادانی

نشر الکترونیکی: [کتابخانه، تاریخ ما - پایگاه](#) [دانلود کتابهای تاریخی و مذهبی](#)

تهیه الکترونیکی: [انی کاظمی](#)

<http://pdf.tarikhema.ir>

[Ancient.ir](http://Ancient.ir)

## دین مانی

### مانی ؟

مانی یا مانس از پدر و مادری ایرانی در بابل به سال 215 میلادی متولد شد. پدر و مادر او با خاندان اشکانی خویشاوندی داشتند.

نام پدر مانی فَتْک بود و نام مادرش نُوشیتْ یا پُوسیتْ یا مریم و از خانواده کمرکان بود. مانی بی شک ایرانی بوده است. ولادت او

در بابل دلیل بیگانه بودن او نیست، زیرا که در آن روزگار منطقه بابل و پیرامون آن جزء شاهنشاهی ساسانی بود. برخی تصور کرده

اند که نام مانی سریانی است، ولی این قطعی نیست. احتمال دارد که مانگ به معنی ماه باشد؛ زیرا در لهجه ایرانی سنگسری به

ماه مانگ گفته می شود.

تصویر خیالی موجود از مانی با هلالی احاطه شده که قرینه ای بر صحت این ادعا است. هر چند آثار مانی به زبان سریانی نوشته

شده، ولی او ایرانی است. باید دانست که زبان سریانی تا حدی جنبه زبان علمی در ایران باستان داشته است.

دین مانی یکی از شاخه های دین زرتشت بود و عقیده به دوگرایی مسلما از دین زرتشت اقتباس شده بود، ولی از گنوز یا عرفان

ترسائی هم تاءثیر پذیرفته بود. مبلغان دین مانی هر جا می رفتند، دین مانی را با مقتضیات محلی تطبیق می دادند؛ در شرق خود را

زرتشتی و در غرب ترسائی معرفی می کردند. به این دلیل در جهان غرب مانی به عنوان یکی از بدعت گذاران مسیحی معرفی شده

است.

مانی آئین زرتشت را مطالعه کرد و خود را مصلح آن شناخت، هند را سیاحت کرد و با عقاید بودائی آشنا شد، سپس به ایران بازگشت

و به تبلیغ دین جدید پرداخت و آن را با ادیان زرتشتی و بودائی و مسیحی مطابقت داد. سپس تحت تعقیب روحانیون زرتشتی قرار

گرفت و محکوم گردید و در سال ۲۷۶ میلادی در سن شصت سالگی مصلوب شد: روز یکشنبه ۲۰ مارس ۲۴۲ میلادی در شهر

تیسفون روز جشن بود، روز تاجگذاری شاه جدید، شاپور اول فرزند اردشیر بابکان که ۱۶ سال پیشتر بر خاندان اشکانی چیره شده بود

و دودمان ساسانی را پی افکنده بود.

در این روز مرد جوانی به نام مانی در کوچه و بازار شهر اعلام کرد که پیامبر آئین نوی است . در سال ۲۴۲ میلادی مانی جوانی ۲۶ ساله بود. ولی هنگامی که بهرام نوه شاپور او را به قتل رسانید، شصت سال داشت .

بهرام دستور داد تا پوست او را کنند و پر از گاه کردند و به یکی از دروازه های شهر جندی شاپور در شرق شوش آویزان کردند. این دروازه تا چند سده بعد به نام دروازه مانی نامیده می شد. بهرام نه تنها مانی را کشت ، بلکه کوشش کرد که دین او را یکسره از بیخ و بن براندازد. ولی کوشش او بی نتیجه ماند و مانی گری در نتیجه تعقیب و زجر شکنجه ، آئین زیرزمینی شد. مانی آثاری از خود به یادگار گذاشت که فهرست آنها چنین است :

**1- شاپورگان ، به زبان پهلوی .**

**2- انجیل زنده یا جاویدان .**

**3- گنجینه زندگی .**

**4- پراگماتیا کتاب اعمال .**

**5- کتاب رازها .**

**6- کتاب دیوها .**

بیشتر این کتابها یا رساله ها به زبان سریانی و یا زبان آرامی خاوری نوشته شده است <sup>1</sup> .

پیروان مانی کتابهایی جعل کرده و به او نسبت دادند، مانند کتاب کفالایا فصول که به منظور ترویج دین مانی نوشته شده بود و آثار دیگر از قبیل نیایش ها و مواعظ و تاریخ های جامعه مانوی و یا عبارات خستوانی و غیره ؛ ولی هیچکدام از این نوشته ها پایه های اصلی دین وی را متزلزل نکرده اند. روزگاری دراز تنها منبع اطلاعات موجود درباره مانی ، نوشته های مخالفان دین وی بود که به

منظور رد و جرح عقاید مانی نوشته شده بود. ولی کشفهای بسیار مهم سالهای آخر سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ میلادی که در منطقه تورفان و ترکستان چین، و در کان سو و در غارهای نزدیک تُونُ - هُونُگ و نیز نوشته هائی که در فیوم 1931م در مدینه مادی بدست آمد، مدارک بسیار استوار و اصیل در اختیار پژوهندگان گذاشت. این مدارک که عبارت از کتابها و نوشته های پوسیده با تجلید و نقاشی های زیباست، هنوز کاملا خوانده نشده است. بخش مهمی از این نوشته ها به زبان اصلی نویسندگان آن بدست ما نرسیده، بلکه بیشتر ترجمه هایی است به زبان چینی یا ایغوری یا به یکی از زبانهای ایرانی سغدی، پارتی، پارسی در ترکستان و یا به زبان قبطی در مصر. نوشته های مانی به چندین زبان تالیف و ترجمه شده است.<sup>2</sup>

واژه مانی را که در منابع اروپائی مانیکه یا مانیخه خوانده می شود، بعضی ها تحریف مانی حی دانسته اند؛ ولی این احتمال بعید به نظر می رسد. در پاره یی از نوشته های کهن گفته شده که مانی لنگ بوده است. این تهمت معاندین دین مانی است؛ زیرا که او پیوسته در سفر بوده و تبلیغ می کرده است و وجود چنین نقصی در او احتمال بسیار ضعیفی است.

زادگاه مانی ظاهرا بابل بوده، ولی ریشه خاندان وی از همدان بوده و در سال ۲۱۶ میلادی بدینا آمده؛ یعنی در روزگار پادشاهی اردوان اشکانی. پوئش بعید نمی داند که مانی با اینکه در سالهای نخستین دوران ساسانی خود را مبعوث دانسته و دین خود را آشکار کرده است، از تاءثیر دوران پادشاهان اشکانی که یونانی منش بودند و به دین زرتشت دلبستگی کمی داشتند برکنار نمانده و در صد برآمده باشد تا دین نوی به جهانیان عرضه کند.<sup>3</sup> در متون مکشوفه قبطی و تو زمانی جریان اتهام و احضار مانی به دربار بهرام شاه چنین آمده است: مانی حتی لحظه یی خود را ناتوان احساس نکرد، تا به هرمزد اردشیر رسید. سپس خواست تا راهی کشور کوشانها بشود؛ ولی راه را بر وی بستند.

در آنجا مانی با دلی سرشار از نومییدی و خشم بسوی شوش روانه شد... و سرانجام به تیسفون رسید. در طول سفر، مانی گاهی اشاره به مصلوب شدن خود می کرد و می گفت مرا ببینید تا از دیدار من سیر شوید. تن من بزودی از شما دور خواهد شد. سپس دستورهای دقیقی به همراهان خود داده، گفت: مراقب کتابهای من باشید، از نزدیکان و وابستگان من پرستاری کنید...

مانی چون به درگاه بهرام رسید... شهریار بر سر سفره بود... و درباریان خبر دادند مانی آمده و در ورودی کاخ منتظر است . شاه فرمود

که به مانی بگوئید که منتظر ایستاده باش که من خود پیش تو می آیم ... بهرام گفت : شما به چه درد می خوردید؟ نه به جنگ می

روید و نه به شکار، شاید وجود شما به عنوان پزشک شفابخش سودمند باشد، ولی همین کار نیز از شما ساخته نیست .

خدایگان در پاسخ گفت : از من هیچ زبانی به شما نرسیده ، من به شما و خاندانتان خدمتها کرده ام ، من بسیاری از خدمتگزاران شما

را از شر افسونگران و دیوان رها کرده ام و گروهی دیگر را که بیمار بودند، شفا بخشیدم و...

بهرام با لحنی استهزاآمیز از وی پرسیده بود: چه کسی به تو گفته است که کارهای تو مهمتر از کارهای این جهان است ؟

خدایگان مانی در پاسخ گفت : از همه بزرگان و اشراف که در اینجا حضور دارند بپرس تا به تو بگویند درباره من چه می دانند، من

استادی ندارم و دانش خود را از هیچ آموزگاری فرا نگرفته ام ... آموزگاران من خدا و فرشتگان اند، من حامل پیامی هستم که خدا بر

من فرستاده...

شهریار گفت : چرا ایزد بزرگوار تو را به عنوان آورنده پیام خود برگزیده است ، در حالی که سرور و دارنده این سرزمین ماییم نه تو... .

خدایگان در پاسخ گفت : فرمان و نیرو از آن یزدان است ، نه تو... هر نظری درباره من داری از آن نمی گریزم... .

شهریار فرمود که زنجیر به دست و پای خدایگان نهند و وی را به زندان بردند <sup>4</sup> .

## آئین ، کلیات

### ترکیبی از دیگر معتقدات

دین مانی ترکیبی است از معتقدات مردم بابل و ایران و اصول بودائی و مسیحی . در نظر وی رستگاری همگانی و متحد ساختن تعالیم و آداب و رسوم قدیم است . در نظر مانی دو نیکی و بدی در مقابل یکدیگر قرار دارند. نیکی و نور و روح در یک طرف ، بدی و تاریکی و جسم در سمت دیگر است . جهان ترکیبی از نیک و بد است . مانند انسان که هم دارای جسم است و هم روح دارد، در نتیجه اتحاد نیکی و بدی در آن هویدا است . روح در زندان بدن بسر می برد و باید از طریق تعالیم مانوی آن را آزاد ساخت . چون ارواح پاک شدند و جای طبیعی خود را در آسمان نور بدست آوردند، انقلاب عمومی بوجود می آید و پایان عمر کنونی جهان یا جهان کنونی اعلام می گردد. به عقیده مانی ، کتاب عهد قدیم متعلق به امیر تاریکی است و نوشته های پولس رسول بی ارزش است . عیسی پیامبر راستین نور است و زندگی جسمانی و مرگ او صورت ظاهر است . مانی همان روح القدس است که ظهور او را حضرت عیسی قبلا خبر داده است و وظیفه دارد در تکمیل ادیان بکوشد. پیروان مانی دو دسته اند: گروه اول برگزیدگان یا مردم بسیار نیکوکار که ازدواج نمی کردند و گوشت بجز ماهی و شراب نمی خوردند. گروه دوم: شنوندگان که زندگی معمولی داشتند و ازدواج می کردند، ولی باید از مال پرستی و دروغگویی دوری کنند و گرد آن امور نگردند. در دین مانی روزه گرفتن و نماز خواندن برای خورشید و ماه و منبع نور معمول بود و نیز آدابی بشرح زیر است:

1- مراسم وارد ساختن مردم به دین .

2- تعمید یا نام گذاری .

3- اتحاد یا تقدیس برادرانه غذای مشترک .

مرگ نیز گاهی عنوان تسلی و تسلیت داشت<sup>5</sup> .

## الف : جهان بینی

مانی در راه بهره گیری از منطق بودائی گری فراتر هم رفت ، به حدی که تولید مثل را بر خود و گروه برگزیدگان مانوی حرام کرد و احتراز از زناشویی را بر ازدواج برتر دانست ... مانی از زرتشت اندیشه تقسیم نیروهای جهانی را به دو مبداء نیکی و بدی که دُوئین نامید، اقتباس کرد و روشنایی را مظهر نیکی و تاریکی را مظهر پلیدی دانست . بعدها مانی این تعبیر را بدین صورت درآورد که خدای ترسایان ، خدای نیکی هاست و یَهْوَه خدای تورات ، خدای بدی هاست .

بورکیت مؤلف کتاب آئین مانی به انگلیسی می گوید: مانی به عقیده خودش ، پاسخ پرسشی را که از روزهای نخستین آفرینش در دل های آدمیان در حال خلجان است داده بود. آن پرسش این بود که : اگر خداوند بزرگ که این جهان را در مدت شش روز با شتابزدگی آفرید و بخشنده مهربان نیز هست و هر چه در این جهان است ساخته و پرداخته دست اوست ، چگونه و برای چه شر را آفریده و این چند روزه مهلت آدمی را با هزاران بیم و خطر و ناراحتی توأم ساخته ؟ غالب دین های موجود، پاسخ این پرسش را یا اصلاً نداده اند و یا مثلاً آفرینش شیطان را پیش کشیده اند و وجود او را مایه آزمایش آدمیان دانسته اند. در حالی که سرشت آدمیان برای سازنده آن ناشناخته نبوده تا نیازی به آزمایش مجدد و ملاحظه ابلیس داشته باشد. گروه دیگر معتقدند که کارگاه آفرینش مانند دستگاه پیچیده ای است که بشر نمی تواند بر همه رموز و اسرار گردشش پی ببرد. آنچه که در اندیشه ناسازگار و در فکر کوتاه ما شر پنداشته می شود، خیری است که راز آن بر ما و عقل نافرجام ما پوشیده است . هر رنج و راحتی که در زندگی پیش می آید و ما از دلایل آن بی خبریم ، حکمتی دارد و ساخته و پرداخته دست توانای خداست .

اما مانی معتقد است که خیر و شر هر دو قدیم اند و قائم بذات ؛ جهان از روز ازل مرکب از دو منطقه بکلی مجزا بوده است : منطقه تاریکی و منطقه روشنایی . منطقه تاریکی ، منطقه بدیها و پلیدیهاست و منطقه روشنایی ، منطقه نیکی مطلق . در گذشته این دو

قلمرو یعنی روشنائی و تاریکی از هم جدا بودند. ساکنان منطقه تاریکی ، روشنائی را می دیدند و به زیبائی آن پی می بردند، ولی امید دسترسی به آن را نداشتند و همه در پلیدها و پستیها غوطه ور بودند. روزی اتفاقی افتاد و در اثر آن خدای بدیها توانست بخشی از نیکی یعنی روشنائی را به چنگ آورد، و در نتیجه نیکی و بدی یا تاریکی و روشنائی بهم آمیخته شد؛ جهان موجود، نتیجه این پیش آمد و این آمیختگی است . مانی می گوید: سازنده این جهان جهان ما خدای تاریکی است ، یعنی بدیها؛ ولی جزئی از روشنائی به اجزاء جهانی که ساخته است ، آمیخته شده و در نتیجه ، جهان بر اثر آمیزش تاریکی و روشنائی بوجود آمده است . خدای نیکی ، جنگ افزار برای پیکار با بدی ها ندارد و نمی تواند وضع گذشته را بازگرداند؛ روشنائی را از تاریکی جدا کند. آمیزش روشنائی و تاریکی پدیده بی برگشتی است .

## ب : ایدئولوژی انسان

وظیفه انسان در دین مانی این است که بخش روشنائی را که در کالبد وی اسیر تاریکی است ، تا می تواند آزاد کند؛ یعنی از گسترش جهان مادی جلوگیری کند، از آوردن فرزند و زناشویی که باعث رشد و پهناور شدن قلمرو اهریمن است خودداری کند، و به نابودی و انحطاط عالم هستی یعنی آزاد ساختن روشنائی از زندان تاریکی ، در حدود امکان خود کمک کند .

انسان نخستین هنگامی که آفریده شد، پنج عنصر درخشان برای وی همچون پوشش یا زرهی بود که بر تن پوشیده بود... از این عنصرهای پنجگانه ، چهار عنصر باد و خاک و آتش و آب بود... عنصر پنجم فروهر یا اثیر بود. هنگامی که انسان نخستین زره های پنجگانه مذکور را پوشید، به کمک فرشته ای که افسار پیروزی را در دست داشت کوشید تا سرور جهان تاریکی را هزیمت دهد؛ ولی نتیجه ، نامیمون و نومیدی بخش بود و انسان نخستین در میدان جنگ بیهوش افتاد و پادشاه تاریکی ها پنج عنصر روشن را بلعید . این جنگ در سرنوشت بشر اهمیت بسیار داشت . در این مرحله ، انسان نخستین با اینکه پنج عنصر روشن را از دست داده بود، خود در خطر نبود و با پلیدی نیامیخته بود و بدین دلیل توانست به ژرفنای گرداب تاریکی ها برود و ریشه های پنج عنصر شب یا ظلمت را



آنچنان ببرد که از بالیدن باز ماند. یعنی انسان دوباره با کمک خدای بزرگوار به میدان کارزار برگشت و نیروهای تاریکی را اسیر گرفت . اشغال سرزمینی روشنی به دست عوامل تاریکی متوقف شده بود. ولی معنای پیروزی این نیست که همه آسیب ها و تیره روزیهای آدمیزاده جبران شده باشد. فرشته های تاریکی شکست خورده و اسیر بودند، ولی عنصرهای پنجگانه درخشان را بلعیده بودند و قلمرو روشنائی که محروم از پنج عنصر اصلی شده ، با همه پیروزیش پریشان و ناتوان افتاده بود.

آشوب در جهان امروزی پیش آمد که فرمانروای تاریکی ها توانست بخشی از قلمرو نور و روشنایی را تصرف کند. انسان نخستین آدم نیست ، بلکه چیزی است شبیه پروتوس آتروپوش ؛ جزئی از خدا که با خدا از یک ریشه است .

## خدا

مانی اساس دوگانگی جوهر هستی را در دین خود حفظ کرد، ولی تعبیرات دور و دراز و عجیب و غریبی برای آن قائل شد. مانی می گفت که خدای روشنائی در کاخی با شکوه و جلال که متناسب با جوهر وجودش است جای دارد، در حالی که تاریکی در محلی زشت جای دارد. و او را نیز درخت مرگ گویند. در نظر او همه دنیا مرکب از این دو جوهر است ولی سه چهارم فضا یعنی خاور و باختر و شمال ، جزو قلمرو درخت زندگی است و درخت تاریکی فقط در بخش نیمروزی جهان ریشه دوانیده است .

خدای بزرگواریها پنج نشیمن دارد: حس ، وجود ، اندیشه ، تخیل و اراده . این پنج نیرو لازمه وجود یک فکر سالم و استوار است .

خدای مانی خدایی است غیر از یهوه کتاب عهد عتیق ، خدای مانویان خدای روشنائی است و مظاهری که به نام مادر زندگی ،

انسان نخستین و پیامبر و چیزهای دیگر در آئین مانی آمده ، چیزی جز ظهور نیروی روشنائی نیست .

این مظاهر جاودانی نیستند، زیرا که به نظر می رسد موجودیت آنها نتیجه نیازی است که به مناسبتی بوجود آمده ؛ مانند ظهور فرشته

خدا در بخشهای نخستین عهد عتیق . مانی تضادی بین خدا و آفریده های او نمی دید، تضاد برای او در قلمرو روشنائی و تاریکی

مجسم بود.

## نتیجه

جهان بینی مانی و سازمانی که او برای عالم قائل است ، مانند بسیاری از داستان های مذهب جنبه رمزی دارد و اگر این قصه و نظائر آن توجیه نشود، مجموع گفته های مانی افسانه هائی بی سر و ته به نظر می رسد. با این همه ، این افسانه میلیونها نفر را در مدتی بیش از هزار سال بخود مشغول ساخته است . افسانه پیدایش و دیگر افسانه های مربوط به آسمان و زمین ، همه از یک سرچشمه منشاء می گیرند که در اصل یکی هستند.

پیروی از اصول عقاید مانی که پایه آن تقسیم نیروهای کیهانی بر دو اصل روشنائی و تاریکی است ، آنچنان در نهاد بشر به صورت غریزی نهفته است که حتی فیلسوفان بزرگ و ژرف اندیش امروزی مانند کارل یاسپرس نیز از تاءثیر آن برکنار نیستند.

یاسپرس در کتاب فلسفه من می گوید:

حقیقت ، جهان ناشناختنی است ، ولی آنچه ما می بینیم از دو حال خارج نیست : جهان یک جنبه منطقی و یک جنبه غیرمنطقی دارد.

یاسپرس جنبه منطقی را آئین روز و جنبه غیرمنطقی را سودای شب می نامد. روز روشن است و شب تاریک و پر از پرسشهای بی پاسخ.

وی می افزاید: جهان منطقی ، یعنی قلمرو روشنائی پر از گرفتاری ها و دشواریهایی است که جهان لامنطق بوجود می آورد. تاریکی از همه سو در روشنائی رخنه می کند و با طوفانهای دیوانه وار و آشوبی که بوجود می آورد، همه ما را بسوی ژرفنای عدم و نیستی راهنمایی می کند. با این همه ، آئین روز یعنی منطق روشنائی می کوشد تا به اندیشه های ما سامان بخشد و از راه دانش و خرد زندگی را زیباتر کند، ولی سودای شب کورکورانه بناهای آباد را ویران می کند و با همه نیروی خود، بی آنکه هدف و قصوری داشته باشد، بر موجودات می تازد و جهان هستی را در هم می ریزد. کشمکش میان آئین روز و سودای شب در درون خود انسان هم جریان دارد؛ یعنی از یک سو خود ما را براه نیکی می خواند، ولی غرایز طبیعی ویرانگری را به ما تلقین می کند. ما می توانیم راه خود را

برگزینیم ، ولی راه سودای شب و تاریکی مخرب هم برای ما باز است و این دو گرایش مانند همزادانی هستند که پیوسته در درون ما ناظر و مراقب یکدیگرند. انسان نمی تواند از آثار جوهر اشیاء در امان بماند، جوهری که ماهیت آن برای ما الی الابد ناشناخته خواهد ماند و هر لحظه ما را با مخاطرات اسرارآمیز و مجهول مواجه خواهد ساخت <sup>6</sup> .

## عقاید اصول اساسی

احکام خرد و روش های نیکوکاری ، همه ، یکی پشت سر دیگری ، با نظم و ترتیب از طریق پیکهای ایزدی برای ما فرستاده شده . آورنده این پیام برای مردم روزگاری از هندوستان بود و بودا نام داشت ، روز دیگر زرتشت بود که از سرزمین ایران برخاسته بود. زمانی هم عیسی بود که روشنائی خدا را به باختر زمین ارمغان آورد؛ واپسین پیامبر آخرالزمان من هستم یعنی مانی که از مرز و بوم بابل می آیم .

مانی . کتاب شاپورگان

ای منادی بزرگ ! تو روان مرا از خواب بیدار کردی .

از نوشته های تورفان

آئین مانی سه جنبه دارد: نخست اینکه آئین وی جهانی است ، بحدی که مانی معتقد بود که آئین وی تنها آیینی است که خواهد

توانست همه جهانیان را زیر بیرق خود گرد آورد. در نظر مانی ، آیینی که وی پیامبرش بود، شکل نوی از وحی هایی است که بر

پیامبران نازل شده و مانی پیامبری است که به نوبه خود پیوند میان خدا و آدمیان را تاءمین می کند.

مانی می گوید که وی آخرین حلقه زنجیر وحی ها و پیامبر آخرالزمان است . در کتاب شرعیات مانی که به زبان چینی ترجمه شده ،

مانی خود را پیامبر هزاره هوت می داند که آخرین هزاره عمر جهانیان است.

مانی خود را پاراکلت یا فارقلیط می خواند و معتقد بود که دانش وی دانش کامل است .. تعالیم مانی حاوی همه تعالیم گذشته است ،

ولی از همه آن تعالیم در راه شناسائی جهان دورتر می رود. آموزش های مانی مانند آموزش های پیشین بر اثر وجود مرزهای جغرافیایی محدود نمانده است. مانی می گفت که اخگر امیدی که در گفته های وی موجود است، خاور و باختر را روشن خواهد کرد و پیام وی در همه جا و با هر زبانی شنیده خواهد شد...

جنبه دوم دین مانی جنبه جهانی و جنبه تبلیغی آن است. مانوی گری خود را تنها دین راستین همه جهانیان فرض می کرد، و تبلیغ و ترویج آن را وظیفه دائمی هر مانوی می دانست. مانوی پیوسته در سیر و سفر بود و خود را خدمتگزار دین خدا و پیشوای دعوت به زندگی و دعوت به رهائی می دانست. از این رو شاگردان مانی با پیروی از استاد، همه پیک و پیامبر بودند. هر مرد مانوی سخنران و خطیب خستگی ناپذیری بود که باید همیشه و همه جا مردم را به بیداری و رهائی دعوت کند...

آرمان مانویان سیر و گشت و گذار و تصرف جهان است. در کتاب جامع مانویک به زبان چینی آمده است: کسانی که بدون احراز ضرورت در گوشه یی تنها می نشینند، گروه بیماران اند. مانی بالعکس از گروه برگزیدگانی که نمی خواهند همیشه در یک محل مقیم باشند و می خواهند دائماً در حال راه پیمائی باشند، تجلیل می کند. می گوید این دسته که جز ایمان استوار خود، جنگ افزاری ندارند، باید همه جا بروند تا جانوران درنده و دشمنان کینه توز خود را وادار کنند که به کنامهای خود پناه برند و از سر راه آنان دور شوند.

جامعه راستی یعنی جامعه مانوی را مانی بر روی هفت کتاب بنیاد کرده است. و همو گفته است که متن کتاب های وی قطعی است. هیچ دبیر و نسخه بردار نباید هیچگونه تغییری در آن بدهد. مانی در این کتاب ها در کمال وضوح و روشنی دانش جهانی کامل و عاری از هر گونه ابهامش را به ودیعت سپرد. از مجموع این نوع نوشته ها تصور می شود که دین مانی یک دین ترکیبی بوده است. خود مانی گفته است که: نوشته ها و عقاید خردگرایانه و مکاشفات و رمزها و سرودهای جامعه های مقدم بر من، همه در آیین خردی که من پیامبرش هستم گرد آمده، آن چنان که چشمه ها و جویبارها به سوی رودی سرازیر می شوند که همه آب ها را بر می گیرد. کتاب من همه نوشته های کهن را حاوی است. مانی از بودا تناسخ، از زرتشت دوگرائی و از ترسایان ظهور فارقلیط و نقش

عظیم مسیح را به وام گرفته . با این همه ، نظام اندیشه مانی ، تلقین ادیان مختلف نیست . آنچه مانی می خواست ، دست یافتن به حقیقتی بود که مجرد و کلی باشد، تا جایی که بتوان آن حقیقت را به اشکال گوناگون بیان کرد و با اوضاع محیطها و تعالیم دور از یکدیگر تطبیق داد؛ به نحوی که وحیی را که بر وی نازل شده ، بتوان به قالب های مختلف ریخت بی آنکه ماهیت اصلی آن خدشه دار شود. به این ترتیب ، عناصر هندی و ایرانی و ترسایی در دین مانی به منزله اجزاء ترکیب کننده دین وی می باشند و سیمای جامعه یی را پیدا می کند که پیامبر آن ، با تعمق و ژرف بینی اندیشه ها، خود را با آن پوشانده است.

پوئش عقیده دارد که برای تعریف مانوی گری واژه گنوس از هر واژه دیگر مناسبتر است . مانی دوران جوانی خود را در میان گروه گنوسی های مغتسله تن شویمان گذرانده ، خود وی اذعان داشته که با عقاید دو تن از گنوسی های بزرگ آشنا بوده و به مکاشفه گنوسی نیکوته دسترسی داشته است . اندیشه های مانی با جنبه عرفانی گنوسی ارتباط داشته و وی را باید از گنوسیان شمرد... مانوی گری مانند همه فرقه های عرفانی گنوسی زاییده دلهره یی است که وضع انسان در جهان ، در بردارد. انسان اندیشمند در می یابد که وضعی که آدمی در آن قرار گرفته ، عجیب و تحمل ناپذیر و بی شک بد است . انسان درک می کند که روح انسان اسیر جسم است و جسم اسیر جهان است که همه پدیده های آن با بدی آمیخته شده است ؛ بدی ای که آدمی را پیوسته تهدید می کند و آلوده اش می سازد. با این همه ، انسان دنبال رهایی است . ولی اگر انسان می تواند این نیاز را یعنی نیاز رهایی را درک و می خواهد روزگاری که خودش به خودش تعلق داشت و از اصل خود دور نیفتاده بود، دوباره بیابد و آزاد بشود و به حد کمال پاکی برسد، باید نتیجه گرفت که آدمی بالاتر از محیطی است که در آن زندگی می کند و با اندام خود و زمان خود و جهان خود بیگانه است ... حال که انسان خود را شناخته و دریافت که در این جهان بیگانه است ، ناچار در می یابد که خدا نیز در این جهان بیگانه است.

آری خدا، خدایی که سراسر نیکی و راستی است ، مسلما این جهان پر از رنج و دروغ را نساخته و نخواست است و مسئول وضع این جهان و موجودات مادی آن نیست . مانی با این مقدمات ناچار است بگوید که : بساط آفرینش را که ما می بینیم ، موجود دیگری که پست تر از خدای بزرگوار است و شاید هم دشمن و معارض خدا است ، بوجود آورده است . مانی مانند همه نویسندگان به مرحله وجود

دُونُ می رسید: یک بنُ خدای بزرگ است که سراسر نیکی است و بنُ دیگر که قادر قاهر و آفریننده و سازنده بساط زندگی است . و باز مانند همه گنوسی ها، مانی به این نتیجه می رسد که شناختن خود و خدا متضمن رهائی است . شناخت خدا عبارت از باز شناخت خود است . یعنی جستن و یافتن و بدست آوردن مَنِ واقعی که نتیجه آمیخته شدن با جعل که نتیجه آمیخته شدن جسم با ماده است ، می باشد.

در آئین مانی شناخت خود عبارت است از تصاحب بخشی از نوری که در نهاد آدمی است ، نوری که ریشه آسمانی دارد و با اینکه اکنون به حال زاری افتاده ، پیوند خود را با جهان بالا نبریده است . مانی معتقد است که خدا و روان هر دو از یک اصل هستند و روح یا روان بخشی از خدا است . یعنی جزیی از خدا به زین آمده و با جسم و ماده و کالبد تیره بدن و پلیدی هایش آلوده شده . با این حال ، خدا بخش های الهی را که اکنون اسیر است و رنج می برد، فراموش نکرده است و روزی خواهد رسید که خدا بخش نور را به خود خواهد خواند و انسان به مرحله اتحاد خواهد رسید. به این ترتیب ، رهائی انسان در واقع رهائی خدا است . یعنی خدا روزی رهاننده و رهاینده خواهد شد، و انسان در این نقش شریک خواهد بود. آن بخش از انسان که باید نجات یابد، روان آدمی است و رهاینده هوش و خرد آدمی است . این بخش از آدمی بخش برین آدمی است که شناسائی از آن حاصل می شود و مظهر آن فرستاده های روح القدس اند و به سخن دیگر، خرد آدمی ، خدا با جنبه های فعال و روشنگر و رهاینده اش است <sup>7</sup> .

خلاصه : مانی پیش آهنگ صلح و آشتی بود و بکار بردن جنگ افزار و جنگاوری را جایز نمی دانست <sup>8</sup> ...

عقاید مانی رنگی از یأس و بدبینی داشت . وی جهان را وادی اشک و خون و بشر را مرغی آشیان گم کرده می دانست که به اسارت و سرگردانی و بی خانمانی محکوم است . مانی بساط آفرینش را شایسته دوام و بقا نمی دانست و منتظر روزی بود که کبوتری که از بلندیهای آسمان به زمین آمده ، دوباره به جایگاه اصلی برگردد و نی ای که از نیستان بریده شده ، دوباره به نیزار بپیوندد. این عقاید، همه کوششهای انسان را بیهوده می ساخت و متضمن محکومیت بی برگشت سازمان ها و طبقه حاکم یعنی فرمانروایان و روحانیون بود. در نظر مانی ، فرمانروایان مبعوثان اهریمن اند که بر حسب سرشت خود محکوم به تبهکاری هستند، و دوزخیانی

هستند که هر کدام بر گوشه ای از دوزخ فرمان می رانند. آن چنان که روحانیون هم افسونگرانی هستند که با افسون ها و وعده های رایگان ، توده را تخدیر می کنند و رنجهای امروزی را به امید فردای موهوم پر از شادکامی و سرور، قابل تحمل می سازند. در نظر مانی زندگی سیلی است که سراسر، زنده ها را به گرداب فنا می برد، و هر بنایی که در گذر این سیل ساخته شود، خلل پذیر است و دیر یا زود ویران خواهد شد <sup>9</sup> .

عقاید مانی با سازمان جامعه های انسانی معارض بود و ناچار مانی و پیروان و گفته ها و نوشته هایش بی امید برگشت به راه نیستی رفتند <sup>10</sup> ...

مانی کتاب شاپورگان را ظاهراً به فارسی پهلوی نوشته است و به شاپور اول تقدیم داشته است . در این کتاب از مسائل مربوط به این جهان و جهان دیگر بحث شده و ضمناً مطالبی هم درباره رویدادهای زندگی مانی دربردارد. انجیل جاویدان که در دست نیست ، از آثار دیگر او است . ابوریحان بیرونی جمله ای را از این کتاب نقل کرده است: من فارقلیط هستم و واپسین پیامبران . کتاب دیگر او کنزالحیوة نام دارد که فقط چند جمله از آن در کتابهای دیگران نقل شده است . پراکامته یا اثر دیگری است از مانی که در دست نیست . نام کتاب نشان می دهد که فرهنگ یونانی در مانوی گری تأثیر داشته است . سر الاسرار یادگاری دیگر از مانی است که از دیسانی گری بحث کرده ولی چیزی از آن در دست نیست . کتاب سفر ششمین کتاب شناخته شده از مانی است <sup>11</sup> .

## تعالیم و احکام

مانویان مردمی با عفت و پرهیزکار بودند و به این دلیل حتی در عقاید مربوط به جهان بینی و آغاز آفرینش ، سخن از وصلت و نزدیکی و آمیزش نمی رود. در نظر مانی تولید مثل چیز خوبی نبوده و وظیفه هر مانوی این بود که بخش روشنایی را که در تن های موجودات زنده زندانی است آزاد کند، و با تولید مثل ، حادثه ناگوار روزگار آغاز پیدایش جهان آفرینش را تکرار نکند. مانویان هرگز نان را نمی شکستند، زیرا اعتقاد داشتند با این کار بخش نوری را که در درون آن نهفته است ، می آزارند <sup>12</sup> . این گروه مانند درویشان و

صوفیان راستین از نبرد و رزم پرهیز داشتند و احکام سرنوشت را بی مقاومت و ستیزه جوئی می پذیرفتند. از آزار مردم و جانوران

پرهیز داشتند و خوردنی برای یک روز و رخت و کاپال برای یک سال ذخیره می کردند<sup>13</sup>. در دین مانوی روزه گرفتن و نماز

خواندن برای خورشید و ماه و منبع نور معمول بود و نیز آدابی بشرح زیر داشت : ۱- مراسم وارد ساختن مردم به دین . ۲- تعمید یا

نام گذاری . ۳- اتحاد یا تقدس برادرانه غذای مشترک<sup>14</sup> . مانویان در نیمروز، یک وعده غذا می خوردند و مرده ها را عریان به

خاک می سپردند. نوشته های خود را بر روی چوب حک می کردند. در معابد عود ناب می سوزاندند و آگاریک سرخ می خوردند.

بزرگان این گروه کلاه بنفش بر سر می نهادند و طیلسیان بر تن داشتند، زنان مانوی سرپوش سیاه و جامه های سپید می پوشیدند.

زن و مرد با هم دست می دادند و چیزی از یکدیگر نمی خواستند<sup>15</sup>. مانوی می گفت که تولید مثل باید محدود باشد، از کشتار

یکدیگر باید پرهیز کرد و از کشتن جانوران اجتناب ورزید. مانوی معتقد به بزرگداشت عوامل طبیعت بود؛ و اهریمن را فرمانروای زمین

می دانست<sup>16</sup> .

آثار و شعائر ظاهر دین مانوی ساده بود و عبارت بود از نماز و غنا که مانویان آن را دوست داشتند و موسیقی نزد آنها جزو مثبتات بود

و آن را هدیه ای از آسمان می شمردند و روزه و افطار برگزیدگان و نشان دادن مشیت به عنوان رمز و بوسه صلح و سلام برادرانه و

اقامه عید بما یعنی حضور مؤ منین در پای تخت گاه عیسی که مانوی بر آن جلوس کرده است . مؤ منان مانوی مذهب بر پنج درجه

تقسیم می شوند که درجه پائین تر آنها در عربی سماعین به فارسی : نغوشاک و بالاتر از آن صدیقین یا مجتبین و یا برگزیدگان به

فارسی ، خروهخوان ، یا آردا و یا یزدآمد یعنی واعظ خوانده می شوند و بعد در مراتب بالاتر قسیس به فارسی : مهستک یا مان سارار

360 نفر، و مشمس یا اسقف به فارسی : ایسپسگ که ۷۲ نفر بوده اند و معلم یا رسول به فارسی هموزاک یا موژک که بالاترین

درجات مراتب مانوی بعد از امام به فارسی : دین سارار یعنی خلیفه مانوی بودند و عدد آنها محدود به دوازده نفر بوده است . یک درجه

بالاتری هم در برخی مآخذ به اسم سریانی کفلیلا ذکر شده که فقط پنج نفر از آنها در دنیا می توانست وجود داشته باشد. صومعه

مانوی مرکب از پنج تالار بوده که یکی اختصاص به کتب و تصاویر داشته و دیگری برای روزه و خطابه های مذهبی و دیگری برای



عبادت و اعتراف و دیگری برای تعلیمات مذهبی و دیگری برای مؤمنین ظاهر برگزیدگان بوده است. مانویان مشترکا در آن جا

زندگی و سکنی می کنند تا با اهتمام و شوق کامل به طریقه عالی مذهبی خود عمل کنند.

آنها نباید بناهای مخصوصی جدا جدا با مطبخ ها یا مخزن های جداگانه بر پا کنند و باید هر روز غذای غیرحیوانی بخورند <sup>17</sup>.

مانی شناسان ، دین مانی را با دین ماندائی مرتبط می دانند

...ماندائیان از ارواحی که مظهر روشنایی هستند، یاری می طلبند و هرگز به ارواحی که مظهر تاریکی است ، متوسل نمی شوند <sup>18</sup>.

مانویان در هر ماه نصف روز روزه می گرفتند و در ۲۴ ساعت چهار مرتبه نماز می خواندند. برای نماز، وضو می گرفتند و اگر آب نبود،

با خاک تیمم می کردند. در هر نماز، ۱۲ مرتبه سجده می کردند. یکشنبه و دوشنبه روز مقدس بود.

صدقه دادن واجب بود. دادن آب و نان به کفار جایز نبود، زیرا موجب پلید شدن ذرات نور نهفته در آن می شد <sup>19</sup>.

## قلمرو و سیر تاریخی

جامعه مانوی با مرگ وی درهم ریخت ، ولی عقاید او از میان نرفت . راهبان مسیحی در جهان باختر آنچنان تحت تاءثیر مانی قرار

گرفتند که تورات را تحریم و مانویان را پاکان می نامیدند <sup>20</sup>. مانی گری بزودی در شبه جزیره بالکان و ایتالیا و فرانسه و مصر هم

راه یافت <sup>21</sup> ... سرنوشت مانوی گری و تولد و مرگ مکرر آن از شگفتی های تاریخ بشر است . دین مانی در زادگاه خود ایران

بزودی خفه شد، سپس در ترکستان و چین و منطقه تورفان زندگی از سر گرفت ، زمانی هم در شمال آفریقا، مصر، تونس ، روم و...

گسترش یافت.

در کشورهای مسلمان ، مانویان به نام زندیق و قرمطی و غیره در لایه های ناپیدای اجتماع زندگانی زیرزمینی داشتند، و مانند نخجیر

که صیادان سر به دنبالش نهاده باشند، با وضع دردناکی زندگی می کردند و پس از آن که سالها در مقابل فشارها مقاومت کردند،

سرانجام از میان رفتند. در سده های ۱۱ و ۱۲ میلادی در آناتولی و بالکان گروهی به نام بوگومیل دوباره پرچم این سپاه شکست خورده را برافراشتند <sup>22</sup> ....

گسترش مانی گری بر اثر وجود مرزها و موانع سیاسی و مذهبی و زبانی متوقف نشد و در طول چهار سده در جهان لاتین شیوع یافت و نه سال تمام ۳۶۴-۳۷۳ م سنت آگوستین پیرو دین مانی شد. سنت آگوستین از قدیسان دین ترسائی است . او پس از قبول دین

مانی مطالبی درباره آن نوشت . به گفته ابن ندیم در الفهرست : نخستین گروه ایرانیانی که بغیر از سامانیان در ماوراءالنهر مستقر

شدند، مانویان بودند <sup>23</sup> . مانویان ایران خاوری در سده پنجم جامعه مستقلی داشتند و مارشاد اورمزد از آنان حمایت می کرد. مانویان

در تورفان نیز اجتماع کرده بودند <sup>24</sup> . در سده های هشتم و نهم میلادی از پادشاه پکن خواسته شد تا به مانویان اجازه بنای معبد در

برخی شهرهای چین دهد. نخستین باری که در نوشته های چینی از مانی گری یاد شد، در سال ۶۹۴ م بود <sup>25</sup> .

از سال ۸۰۴ وقتی قرقیزها ایغوز را اشغال کردند، پادشاهان آن کشور را که دین مانوی داشتند آزار دادند <sup>26</sup> .

در سالهای ۹۸۱ تا ۹۸۴ در منطقه دوقورراغور معبدهای مانوی و دین مانی پا بر جا بوده است <sup>27</sup> .

در ایران پس از اسلام ، شکنجه و کشتار مانویان ادامه داشت . در سالهای ۱۶۶ تا ۱۷۰ هجری این کشتار به نقطه اوج خود رسید <sup>28</sup> .

ابن جوزی در کتاب المنتظم در ضمن حوادث سال ۳۱ هجری می گوید: در نیمه رمضان در باب العمامه تصاویری از مانی و چهار

بسته بزرگ از کتب مانویان و زنادقه را در آتش ریختند <sup>29</sup> ...

## آخرین نیایش مانی

ای داور همه جهان و جهانیان گوش فرادار، و دعای مردی پاکدل را بشنو!

ای پدر یتیمان و بیوگان و مردان داغدیده...

ای سرور دادگستر...

به ندای این ستمدیده توجه کن .

ای رهاننده من ، ای ابر مرد، ای انسان کامل ، ای دوشیزه رهائی!

روان مرا از این ورطه رهایی بخش و بسوی خود فراخوان .

ستمگران را کیفر ده

شما مرا بدین کار... فرستادید .

تو به من فرمان دادی و تو مرا اینجا فرستادی... .

شتاب کن و این زندانی را آزاد کن .

روان مرا بسوی خویش فراخوان... .

هنگامی که پیکر او در آنجا بر روی خاک افتاده بود... .

هنگامی که دیدگان او آرام و بی حرکت شده بود... .

سه تن از زنان آشنای راز او

با یکدیگر... به سوی او آمدند، بر کنار او نشستند و بر وی گریستند... .

هر سه ، دستها را بر روی چشمان او نهادند و چشمانش را بستند... .

ای آفتاب ! تو گواه ستمی باش

که بر من روا می دارند و با من

بدین طرز شوم آور رفتار می کنند <sup>30</sup> .

**دیدگاهها**

کریستن سن می گوید: مانی از نجبای ایران بوده و مادرش از خاندان اشکانی است . پدرش فاتک نیز از همین خاندان بوده است . مانی عقیده به تناسخ داشته که از هندیان و بودائیان متأثر شده است.

جکسن می گوید: تناسخ یکی از ارکان عقاید مانی بوده است . تناسخ در عقاید مانی کیفر بدکارانی است که پس از مرگ دوباره به این دنیا باز می گردند تا عقاب یابند. اما نیکوکاران و برگزیدگان از این بازگشت معاف هستند.

کریستن سن می گوید: مانی در ادبیات و زبان پارسی اصلاحات مهمی بعمل آورد. او به جای خط پهلوی ، خط سریانی را رواج داد. او الفبای مانوی را پدید آورد. پیروان مانی آثار او را به زبانهای ایرانی ترجمه می کردند <sup>31</sup> .

در منابع اسلامی نام پدر مانی فتق بن بابک بن ابی برزام یا فاتق بن مامان یا قوتق و فاتک نیز آمده است . نام مادر وی نوشیت ، پوسیت ، تافیم ، رامیس و مریم ضبط شده است . در منابع رومی و یونانی نام مانی را مانیکوس و کوپریکوس ضبط کرده اند. در منابع مسیحی لاتین قوریبقوس نوشته اند. مانی ظاهراً در سال ۲۱۶ میلادی بدنیا آمد و در سال ۲۳۰ میلادی مردم را به دین خود دعوت کرد. در بازگشت از سیفر خراسان و سند به هنگام تاجگذاری شاهپور اول در حدود سال ۲۴۲ میلادی به وسیله فیروز برادر شاپور به دربار راه یافت و عقاید خودش را به شاه در تیسفون عرضه داشت . شاه از او حمایت کرد. مانی به سیفر پرداخت و دوباره به ایران و بابل آمد و به خوزستان شوش نزد شاپور برگشت.

در زمان حکومت هرمز مانی در بابل بود. پس از هرمز، بهرام جای او نشست . مانی به اهواز رسید. در آنجا بر اثر تحریکات موبد موبدان زرتشتی که کینه مانی را در دل داشت ، او را زندانی کردند. پس از ۲۶ روز مانی در زندان درگذشت . گویا محرک قتل مانی ، موبد کریتر یا همان تسنر موبد اردشیر بوده است <sup>32</sup> .

مرگ یا قتل مانی در سال ۲۷۷ میلادی بوده است.

مورخان اسلامی اکثراً از حالات مانی مطالبی در دست داشته و ارائه کرده اند. ابن ندیم در الفهرست اطلاعات نسبتاً دست اولی از

مانی ارائه کرده است. مسعودی و یعقوبی و طبری نیز به نوبه خود اطلاعاتی داده اند.

مورخان اسلامی از گسترش دین مانی سخن گفته اند و قلمرو آن را تا مصر و مغرب و ... دانسته اند.<sup>33</sup> مؤلف بیان الادیان مانی

را صورتگری معرفی کرده است که در این فن استاده بوده است.<sup>34</sup>

در منابع کلام شیعی آمده است که: مانویه قوم دیگری از مجوس می باشند که ایشان را مانویه خوانند. اینان می گویند جهان را دو

صانع است: یکی نور و دوم ظلمت و هر دو زنده اند.<sup>35</sup>

# منابع :

- 1- ناصح ناطق / زندگی مانی و پیام او (امیرکبیر. تهران . ۱۳۵۷) چاپ اول ۴۸-۱، فلیسین شاله / تاریخ مختصر ادیان بزرگ ۲۱۶-۲۱۷، کریستن سن / ایران در زمان ساسانیان ۲۰۳-۲۲۲.
- 2- ن. ک : همان ۵۴-۵۵، مقایسه کنید: کریستن سن / ایران در زمان ساسانیان ۲۲۵.
- 3- همان ۲۰۱-۲۰۲، مقایسه کنید: ایران در زمان ساسانیان ۲۲۷-۲۳۰.
- 4- همان ۲۱۹-۲۲۰.
- 5- ن. ک : فلیسین شاله / همان ۲۱۸-۲۱۶، کریستن سن / همان ۲۲۸-۲۳۰.
- 6- ن. ک : ناصح ناطق / همان ۴۷-۴۸.
- 7- ناصح ناطق / همان ۴۹-۵۸، به اختصار.
- 8- همان ۲۰۱-۲۰۲.
- 9- همان ۲۱۱، و ۲۱۲.
- 10- همان ۲۱۲.
- 11- همان ۲۲۲.
- 12- همان ۳۹.
- 13- همان ۲۲.

14- فلیسین شاله / همان ۲۱۷-۲۱۸.

15- ناصح ناطق / همان ۲۱۱، ۲۰۱، ۲۰۲.

16- همان ۲۱۴، ۲۱۳.

17- همان ۲۲۳-۲۲۴ به نقل از: تقی زاده / مانی و دین او.

18- همان ۲۲۵-۲۲۸.

19- ایران در زمان ساسانیان ۲۲۰.

20- همان ۱۱.

21- همان ۱۲.

22- همان ۱۲-۱۳.

23- همان ۱۳۱.

24- همان ۱۳۱-۱۳۲.

25- 133.

26- همان ۱۳۴.

27- همان ۱۳۴.

28- همان ۱۵۸-۱۵۹.

29- همان ۱۶۷.

30- همان ۲۲۰.

31- ن. ک : ایران در زمان ساسانیان ۲۲۲-۲۲۴.

32- ن. ک : شهرستانی / الممل و النحل . ترجمه پارسی . پاورقی های مترجم . 399-410.

33- همان ۴۱۱.

34- بیان الادیان ن ۱۷.

35- تبصره العوام ۱۹.